

# کورشِ رهایی بخش

شرحی بر تاریخ تاسیس کشور ایران

دکتر شروین وکیلی

## فهرست

۷	پیش‌درآمد
	<b>بخش نخست: جای و گاه کوروش بزرگ</b>
۱۵	گفتار نخست: بستر جغرافیایی جمعیت
۱۹	گفتار دوم: آرایش نیروها
	<b>بخش دوم: کوروش انشانی پارسی</b>
۲۹	گفتار نخست: پارسیان
۵۷	گفتار دوم: انشان
۸۳	گفتار سوم: کوروش
	<b>بخش سوم: کوروش جهانگیر</b>
۱۴۳	گفتار نخست: فتح ماد
۱۶۵	گفتار دوم: فتح لودیه
۱۸۳	گفتار سوم: فتح ایران شرقی
۱۹۳	گفتار چهارم: فتح بابل
۲۶۷	گفتار پنجم: مرگ کوروش
	<b>بخش چهارم: کوروش ورجاوند</b>
۲۷۹	گفتار نخست: کوروش و زرتشت
۲۹۷	گفتار دوم: کوروش و مردوک
۳۱۵	گفتار دوم: کوروش و ایزدان یونانی
۳۲۵	گفتار چهارم: کوروش و دین یهود

**بخش پنجم: شاهنشاه کوروش**

گفتار نخست: شرحی بر سیاست ایلامی ..... ۳۵۱

گفتار دوم: سیاست کوروش ..... ۳۶۹

گفتار سوم: کوروش و هویت پارسی ..... ۴۰۵

**بخش ششم: اسطوره‌ی کوروش**

گفتار نخست: سوشیانس ..... ۴۲۷

گفتار دوم: ذوالقرنین ..... ۴۳۹

گفتار سوم: کوروش و هویت ایرانی ..... ۴۷۵

پیوست‌ها ..... ۵۰۳

نمایه ..... ۵۳۳

کتاب‌نامه ..... ۵۶۹

## گفتار نخست: بستر جغرافیایی جمعیت

۱. جهانی که کوروش در آن زاده شد با دنیای امروزی ما تفاوتی بسیار داشت. در آغاز سده‌ی ششم پ.م. هنوز بخش عمده‌ی مساحت زمین زیستگاه مردمی بود که از کشاورزی و دام‌پروری، شهرنشینی، خط و نویسی بهره‌ای نداشتند. در آن زمان، هر چند دو و نیم هزاره از آغاز انقلاب کشاورزی می‌گذشت و تمدن‌های نویسی دارای تاریخ مدون برای بیش از بیست و پنج سده بر زمین حضور داشتند، هم‌چنان بخش عمده‌ی جغرافیای انسانی گیتی با این مفاهیم بیگانه بودند. در ۵۵۶ پ.م. تراکم و سطح پیچیدگی تمدن‌های یکجانشین و کشاورز در چهار قلمرو انسانی<sup>۱</sup> به شکلی نامتعادل توزیع شده بود. در قلمرو قاره‌ی آمریکا، زندگی کشاورزانه سابقه‌ای پانصد ششصد ساله داشت. در این قلمرو کشاورزی و رمه‌داری و شهرسازی به شکلی مستقل و جدا از سایر بخش‌های گیتی ابداع شده بود. در زمان مورد نظر ما، سرزمین‌هایی که با این فنون آشنا بودند مساحتی بسیار اندک را در بر می‌گرفتند و در نوار نازک آمریکای مرکزی و بخش‌های شمالی آمریکای جنوبی متمرکز بودند. با وجود این، چنان که از سبک زندگی کشاورزانه و شیوه‌ی تولید غذای‌شان برمی‌آید، همین جاها از بیشترین

۱. چنان که در جلد نخست تاریخ ایران زمین [زیر چاپ] به تفصیل نشان داده‌ام، در چشم‌اندازی تاریخی چهار قلمرو اصلی برای تمدن‌های انسانی را می‌توان باز شناخت: قلمرو خاوری که چین مرکز فرهنگی آن است و تمام سرزمین‌های آسیایی از هندوکوش به سمت شرق را در بر می‌گیرد؛ قلمرو آمریکا که مانند قلمرو خاوری در بخش عمده‌ی تاریخش زردپوست‌نشین بوده و آمریکای شمالی و جنوبی را شامل می‌شود؛ قلمرو آفریقا که سرزمین‌های زیر صحرای بزرگ آفریقا را در بر می‌گیرد؛ و در نهایت قلمرو میانی نیمه‌ی غربی اوراسیا و حاشیه‌ی بالای صحرای بزرگ آفریقا را در بر می‌گیرد که عمدتاً سپیدپوست‌نشین است و ایران زمین به لحاظ تاریخی یکی از مهم‌ترین گرانگه‌های فرهنگی آن است (نک: و کیلی، ۱۳۸۴).



تراکم جمعیت در این قلمرو برخوردار بودند. در این هنگام تمدن مکزیکی و تمدن‌های پراکنده در حاشیه‌ی شمالی آمریکای جنوبی هر یک حدود یک میلیون نفر جمعیت داشتند.<sup>۱</sup> در این قلمرو هنوز دولت به معنای واقعی کلمه پدید نیامده بود و بخش عمده‌ی جمعیت در دهکده‌هایی کشاورز پراکنده بودند که گرانیگاه‌هایی جمعیتی را به صورت مراکز آیینی در میان خود داشت. در بقیه‌ی بخش‌های قلمرو آمریکا جمعیتی گردآورنده و شکارچی با تراکمی اندک پراکنده شده بودند. در قلمرو آفریقایی، که بخش‌های زیر صحرای بزرگ آفریقا را در بر می‌گرفت، فنون کشاورزی به تازگی از مجرای رود نیل رسوخ کرده بود. در این هنگام تقریباً تمام بدنه‌ی قلمرو آفریقا از جمعیتی پیشاکشاورزی تشکیل شده بود. تنها استثنا در این میان به سودان و اتیوپی مربوط می‌شد که دنباله‌ی مراکز کشاورزانه‌ی نیل بودند و در این هنگام بین یک تا یک‌ونیم میلیون نفر جمعیت داشتند. گذشته از آن، تنها قبیله‌های گردآورنده و شکارچی وجود داشتند که با تراکم جمعیتی اندک در گوشه‌وکنار پراکنده بودند.

در قلمرو خاوری، که نیمه‌ی شرقی اوراسیا را در بر می‌گرفت، یک خاستگاه بزرگ زندگی کشاورزانه در شمال چین وجود داشت که هم‌چون مرکز صدور اصلی این سبک از زندگی عمل می‌کرد. کل قلمرو خاوری در این هنگام در حدود بیست‌وپنج میلیون نفر جمعیت داشت که شماری چشمگیر بود و تقریباً تمام آن در همین بخش شمالی چین متمرکز شده بود. جمعیت زیاد قلمرو خاوری بیشتر مدیون مساحت بسیار و افق پهناورش بود و نه سازمان‌یافتگی اجتماعی پیشرفته یا تراکم جمعیتی زیاد. در این دوره چین هنوز در ابتدای راه ابداع دولت‌های متمرکز بود. دودمان کهن سال و اسطوره‌ای شانگ در این دوران خوش می‌درخشید، اما بیشتر به عنوان محوری تمدن‌ساز و فرهنگی عمل می‌کردند تا واحدی سیاسی و سازمان‌دهنده.

در تمام سه قلمرو یادشده، جامعه‌های انسانی در سطحی مشابه از پیچیدگی به سر می‌بردند. در همه یک مرکز اصلی زندگی کشاورزانه وجود داشت که تراکم جمعیتی زیادی را پدید آورده بود و از این راه توسعه و صدور این سبک از زندگی را به سرزمین‌های همسایه ممکن می‌ساخت. این مرکز، اما، از نظر سازمان‌یافتگی اجتماعی در سطحی ابتدایی به سر می‌برد و دولت‌شهرهایی پراکنده را شامل می‌شد که در زمینه‌ای متقارن گسترده شده بودند و همواره بر سر منابع با هم می‌جنگیدند و بر سر منافع موضعی

۱. تمام آمارهای مربوط به جمعیت‌ها در این بخش از مک‌ایودی و جونز (۱۳۷۲) برگرفته شده‌اند.



و تبادل تجاری به اتحاد دست می‌یافتند. دولت فراگیری که دامنه‌ی اقتدارش از حد چند دولت‌شهر همسایه فراتر رود هنوز وجود نداشت، و به همین دلیل هم شکلی از سازماندهی اجتماعی در کار نبود که بتواند جامعه‌های انسانی را در سطحی فراتر از قبیله‌ها و شهرها بسیج کند و ارتباط‌های‌شان را تنظیم نماید.

۲. اما در چهارمین قلمروی تمدنی وضعیت متفاوت بود. در اواسط سده‌ی ششم پ.م. پرجمعیت‌ترین واحد جغرافیای انسانی قلمرو میانی بود؛ سرزمینی که از کوه‌های هندوکش و صحرای پهناور سبیری آغاز می‌شد و نیمه‌ی غربی اوراسیا را در بر می‌گرفت و تا حاشیه‌ی شمالی آفریقا، یعنی مصر و اطراف دریای مدیترانه، نیز بسط می‌یافت. نیمه‌ی شرقی این قلمرو همان‌جایی بود که فنون زندگی کشاورزانه برای نخستین بار در آن پدیدار شدند. چنان‌که قابل انتظار است، پیچیده‌ترین جامعه‌های انسانی هنوز در همین منطقه وجود داشتند. در زمان یادشده، قلمرو میانی به دو بخش متمایز متمدن و نامتمدن تقسیم می‌شد. بخش متمدن نیمه‌ی شرقی این قلمرو را در بر می‌گرفت؛ یعنی، سرزمین‌های میان حاشیه‌ی غربی دریای سیاه و هندوکش را در محور شرقی-غربی، و منطقه‌ی بین خط دریاچه‌ی خوارزم-دریای مازندران و آبشار اول نیل را در محور شمال-جنوب. در این منطقه‌ی وسیع، تمام تمدن‌های کهن سال اصلی قرار گرفته بودند: مصر، میان‌رودان، دره‌ی سند، فلات ایران، آناتولی و سوریه زیرواحدهایی جغرافیایی بودند که دولت‌های اصلی را در آن دوران در خود جای می‌دادند.

قلمرو میانی در این دوران گرانیگاه جمعیت جهان محسوب می‌شد. در برابر قلمرو خاوری با سی میلیون نفر، و آفریقا و آمریکای کم‌جمعیت که هر یک دو سه میلیون نفر جمعیت داشتند، بیش از شصت میلیون نفر در این منطقه می‌زیستند. این جمعیت زیاد، حدود دو برابر پرجمعیت‌ترین قلمروی دیگر آن روزگار، یعنی منطقه‌ی خاوری بود که مساحتش تقریباً با قلمرو میانی برابر بود. جمعیت یادشده به طور عمده در سه بخش تقسیم شده بود. یک وزنه‌ی جمعیتی بزرگ بیست و پنج میلیون نفره در شبه‌قاره‌ی هند قرار داشت که بخش عمده‌ی آن - یعنی پانزده میلیون نفر - در دره‌ی سند و گنگ در شمال این سرزمین انباشته شده بود. آن‌گاه قلمرو ایران‌زمین و سرزمین‌های پیرامون آن (آناتولی و دشت آسورستان) وجود داشت که ده میلیون نفر را در خود جای می‌داد. بخش غربی قلمرو میانی، که امروز اروپا خوانده می‌شود، در آن روزگار هنوز فاقد زندگی کشاورزانه‌ی پیشرفته بود و در کل پانزده تا بیست میلیون نفر دیگر را در خود جای می‌داد.